

## پیرو راستین علی(ع)

گزیده‌ای از عهدنامه‌ی مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

- قلب خود را لبریز ساز از رحمت بر مردمان و محبت ورزیدن با آنان و مهربانی کردن به همگان؛ و با آنان همچون حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری! زیرا مردمان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند، و یا در آفرینش با تو همانندند.
- از بخشودن گناه کسی پشیمان مشو، و بر مجازات کسی شادی مکن. هرگز به خشمی که راه گریز از آن هست، مشتتاب.
- هرگز مگو که مرا بر شما گماشته‌اند، فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم، زیرا که این کار دل را تباه و دین را سست و بی‌آبرو می‌کند و بلا و آفت را نزدیک می‌گرداند.
- از پیامبر(ص) بارها شنیدم که می‌گفت: «ملتی که حق ضعیفان را از قدرتمندان باصراحت و بدون ترس و واهمه نگیرد هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند.»
- باید محبوب‌ترین کارها نزد تو کاری باشد که به حق نزدیک‌تر و در عدالت فراگیرتر و خشنودی مردم را شامل‌تر باشد.
- در این باره نیک بنگر که این دین در دست بدکاران گرفتار بود؛ در آن، کار از روی هوس می‌رانند و به نام دین دنیا را می‌خوردند. پس در به کارگیری کارگزارانت دقت کن، و بعد از آزمودن به کارشان گمار، و به میل خود و بی‌مشورت دیگران و از سر خودکامگی مسئولیتی به آنان مسپار، که به میل خود عمل کردن و به رأی دیگران ننگریستن، ستمگری و خیانت است.
- در انتخاب آنان تنها به فراست و اطمینان، و خوش‌گمانی خود اعتماد مکن که مردم برای جلب نظر والیان به آراستن ظاهر می‌پردازند، و خوش‌خدمتی پیشه می‌سازند؛ اما در پس آن، نه خیرخواهی است و نه از امانتداری نشانی.
- پس ریشه ستم نزدیکانت را با بریدن اسباب آن از بیخ برکن! و به هیچ یک از اطرافیان و وابستگان زمینی را به بخشش وامگذار؛ و مبادا در تو طمع کنند که قراردادی به سود ایشان منعقد کنی که مایه‌ی زیان سایر مردم باشد ... که در این صورت سودش برای آنان است و عیب و ننگش برای تو در دنیا و آخرت.
- پس در کارهای کارگزارانت واریسی کن، و اشخاصی راستگو و وفادار بر آنان بگمار، که بازرسی نهانی در کارشان سبب امانتداری و مدارای ایشان با مردم می‌شود.
- نیز مقدار زحمت و تلاش هر کس را در نظر دار و زحمتی را که کسی کشیده به حساب دیگری مگذار، و در پاداش دادن به او، به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که کشیده، کوتاهی مکن، و مبادا بزرگی کسی موجب شود که کار کوچک او را بزرگ شماری، و مبادا کوچکی مقام کسی باعث شود که کار بزرگش را کوچک به حساب آوری.

□ مبادا که نکوکار و بدکار در نزدت یکسان باشند، که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادار نماید.

□ پرهیز که با نیکی خود بر مردمان منت گذاری، یا آنچه را که کرده‌ای بزرگ بشماری، یا آنان را وعده‌ای دهی و در وعده خلاف آری، که منت نهادن، ارج نیکی را ببرد، و کار را بزرگ شمردن نور حق را خاموش گرداند، و خلاف کردن در وعده، خشم خدا و مردم را برانگیزاند، و خدای متعال فرموده‌است: «خداوند سخت خشمگین شود که چیزی را بگویند و انجام ندهید» [سوره صف، آیه ۳].

□ آنچه می‌بخشی، چنان بخش که گوارا افتد، و آنچه باز می‌داری، با مهربانی و پوزش خواهی همراه بود.

□ آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید، و در آنچه انجام دهی یا بگویی که خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد، کمتر یاری‌ات کند ... و آنان را چنان پیروز که ترا فراوان نستانند ... که ستایش فراوان خودپسندی پدید آورد، و آدمی را به سرکشی کشاند.

□ باید دورترین مردم از حریم تو و مبعوض‌ترینشان در نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردمان است، زیرا که مردم را عیبهایی است که حاکم از هر کس سزاوارتر به پوشاندن آنهاست ... گره هر کینه‌ای را بگشای و رشته هر دشمنی را بگسل.

□ پرهیز از آنکه چیزی را که مردم در آن برابرند به خود اختصاص دهی، و پرهیز از غفلت در چیزی که شایسته توجه است و چشم همگان آن را می‌بیند، زیرا آنچه را به خود اختصاص داده‌ای از تو می‌ستانند و به دیگران می‌سپارند و دیری نباید که پرده از کارهایت کنار رود و دادِ ستمدیده از تو بستانند.

□ و باید توجهت به آبادانی زمین بیشتر از گرفتن خراج باشد، که گرفتن خراج جز با آبادانی میسر نشود، و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد.

□ هرگاه مردم به تو گمان ستم بردند عذر خویش را در مورد آنچه که موجب بدگمانی شده آشکارا و روشن با ایشان در میان گذار و بدگمانی آنان را از خود برطرف ساز، زیرا این‌گونه صراحت سبب تربیت اخلاقی تو و نیز مدارا و ملاحظت با مردم و توجه ایشان است، و این بیان عذر، تو را به مقصودت در سوق دادن آنان به حق می‌رساند.

□ اگر با دشمن خود پیمانی بستنی یا به او جامه زنهار و امان پوشاندی، به پیمان خویش وفا کن و با امانت‌داری پیمانت را رعایت نما و خویش را سپر پیمانی که بسته‌ای گردان.

□ زمین جز با تنگدستی ساکنان آن ویران نشود. مردم شهرها هنگامی تنگدست گردند که والیان روی به گرد آوردن مال آرند و از ماندن خود بر سر قدرت اطمینان ندارند، و از آنچه مایه عبرت است کمتر سود بردارند.

□ و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و کیفر او را نزدیک نیارد، که خدا شنوای دعای ستمدیدگانست و در کمین ستمکاران.